

یک توضیح ضروری بر نوشتارم

« درسهای تاریخی از حکم یک داد گاه بدوی »

دفاع راستین یا نمایش دراماتیک سیاسی ؟!

قسمت اول

محمد امین (فروتن)

صمیمانه اعتراف میکنم ، از دیر بدینسو متوجه یک واقعیت تاریخی شده ام و آن واقعیت اینست که جوهر اولیه ای از یک حقیقت تاریخی و فلسفی بصورت متناسب در تما می احادی از جامعه بشری یکسان تکثر یافته است ، پیدا ست که این نوع نگاه تاریخی که با بسیاری از پدیده های اجتماعی ، علمی و اقتصادی جوامع انسانی سرو کار دارد ، بر قضاوت ها و جهان بینی های حتی نامدار ترین فلاسفه و دانشمندان عرصه انسان شناسی ، اقتصاد و سائر رشته های زندگی نیز اثر گذاشته است . جالب آنجاست که هریکی از این فلاسفه و دانشمندان خود سبب بزرگترین جدالهای فلسفی و علمی واقع شده اند ، زیرا هریکی از آنها تصو ر میکردند و میکنند که وی و هواداران اش یکسان و بصورت مطلق در « حق » غوطه ور گردیده اند ! شکی نیست که شاید در بسیاری زمینه ها حق به این فلاسفه و دانشمندان بزرگ و حتی هواداران و پیروان شان بوده باشد ، اما بدون تردید ، نه میتوان گفت ، این فلیسوف ها و دانشمندان بصورت مطلق و چنانچه باید و بایست جلوه های نازک ورشته های « نورانی حقیقت » را کشف و درک نموده باشند ؛ ! لهذا رسیدن به « حقیقت مطلق » یک امر نسبی تلقی میگردد . آنچه را که میخواهم بیان کنم این است که ممکن است یک واقعیت تاریخی و علمی ، کدام جایی و در کدام دوره ای از تاریخ به مثابه عامل ثبات ، پیشرفت و آزادی ملتها تلقی شود ، اما با تأسف که همین عاملی که در نقطه ای یک « حقیقت » است ، همان « حقیقت » در مکان و جغرافیای دیگری باطل تلقی گردند ! به باور من مسأله عامل ها بسیار قوی یا تعیین کننده در تحولات اجتماعی و تاریخی است ، که با توجه به خصلت طبیعی و ممارثتی عامل های متذکره نه میتوان نقش یک « عامل اجتماعی » را بطور ثابت و مطلق در نسج یک تمدن تعیین کرد و در نظر گرفت . زیرا عوامل تعیین کننده ، حرکت های اجتماعی در هر نظام سیاسی و اجتماعی با نظام دیگری تفاوت بنیادی دارند ، لهذا نه میتوان یکی از عوامل هرچند مؤثر در حوادث تاریخی را در نظام های اجتماعی و سیاسی بطور ثابت تعیین نمود ، بلکه عوامل تعیین کننده در هر حرکت اجتماعی و سیاسی با سائر نظام ها تفاوت اساسی دارند ، چنانچه امروز و در زمان معاصر اینگونه تفاوت ها و مغایرت ها بخوبی به مشاهده میرسند ؛ جالب آنجا ست که اغلب روشنفکران و حتی برخی از دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی معاصر ، در تمامی زمینه های نقد و بررسی های خویش ، که

بدون شک این سلسله از «نقد افکار» جزئی از قلمرو «حوزه اکمال اندیشه های سیاسی و اجتماعی» محسوب می گردد ، به عنوان ملاک قضاوت های خویش محسوب می کنند . هر چند ممکن است میان شرائط عمومی یک جامعه در گذشته و مناسبات کنونی حاکم بر سرنوشت یک حوزه تمدنی شباهت های وجود داشته باشد ، لهذا اغلب اشتباهاتی که در تفاسیر برخی از دانشمندان و فلاسفه بویژه در زمینه مضمون اصلی حوادث تاریخی که از متن و بطن یک ایدیولوژی عبور میکنند ، این است که همیشه دنبال یک عامل و آنهم در یک زمان دیگری می گردند ، و سپس آن عامل یگانه را ملاک تمامی قضاوت های تاریخی ، بویژه اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی زمان خویش محسوب می کنند ! در حالیکه به باور من ، ملاک قراردادن چنین عوامل هرچند در برخی دوره های از تاریخ «مؤثریت» خویش را به اثبات رسانده باشند ، یکی از بزرگترین خطاهای است که در تاریخ علم و جامعه شناسی به عنوان یک اشتباه بزرگ تاریخی دانشمندان و فلاسفه محاسبه و نگاشته خواهند شد ! هیچگاه این بدان معنی نیست و نخواهد بود که در اینگونه برخوردها و در تبادل اندیشه ها و در طرح مسائل اجتماعی و تاریخی ، تمامی ارزش های که به عنوان آثار تمدن کهن و باستانی به نسل کنونی معاصر به میراث مانده است بصورت کامل نادیده گرفته شوند که به نظر من پالایش و بازنگری ارزشهای تاریخی و فرهنگی یکی از وظائف و رسالتهای تاریخی به شمار می آیند که باید از سوی تمامی روشنفکران و اصلاح طلبان اعم از دینی و غیر مذهبی جهان سوم با جدیت تمام پیگیری شود . بخصوص در زمان کنونی که بعضی از سنت های شرک آلود به شدت انحرافی اند و بسیاری از این «سنت های پوسیده و جاهلی» بر بام انحرافی جاهلیت معاصر که به دروغ لباس مذهب را بر تن کرده اند ، سبب انحراف توده های درد دیده جوامع بشر می گردند ، مسأله مهم دیگری که روشنفکر این روزگار باید با جدیت متوجه آن باشد این است که همواره حتی در عقاید درستشان تجدید نظر کنند البته نه اینکه همواره در تصحیح و صحت آن شک داشته باشند . من چنانچه در سائر نوشته هایم نیز به این حقیقت اشاراتی داشته ام ، عدم توجه به نیاز پالایش ارزشهای تاریخی و فرهنگی از سوی روشنفکران معاصر ، روشنفکران را به شدت «کهنه» می سازد لهذا یکی از واقعیتهای بسیار سنگین و دردناکی که روشنفکر این روزگار دچار آن شده ، کهنه شدن روشنفکران طراز اول است ، «کسانی که همواره پیشتاز مرحله بودند ، اما در کشاکش روزگار کنونی واقعیت های جدیدی را درک و لمس نه نمودند و به جای شنیدن صدای توحیدی تاریخ و درک واقعیت های آن در برابر شرک و بدعات به زانو در آمدند» در پرتو اینگونه تحولات بوده که من به اندازهء توان ام و باخاطر احترامی که برای هریکی از روشنفکران این نسل و این سرزمین قائل هستم و هیچگاه کوشش نکرده ام تا با «استدلالات بی پایه» و «ضعیف» ، آنچه را که برخی از بدخواهان و مغرضان بدون کوچکترین آگاهی نسبت به اساسات و آلفبای اندیشه های انسانی و تاریخی ، محض

بخاطر اشباع غریزه شهرت خواهی مینویسند و در این راستا پروای هیچ شخصی اعم از « حقیقی و حقوقی » را ندارند ، مبادرت ورزم . پیدا ست که چنین شرائط تار و تاریک سیاسی و تاریخی جامعه ما به من حکم میکند که فقط به فکر انجام رسالت تاریخی خود باشم و در پاسخ به نقد نقادان بر نه خیزم و آهی نه کشم ، هر چند هر نقد سالم و سازنده را وسیله تقویت یک اندیشه سیاسی می شمارم و به آن آرج فراوان می گذارم . اما اکنون در باره نوشته ای که قبلاً زیر عنوان « **درسهای تاریخی از حکم یک دادگاه بدوی** » برشته ای تحریر در آورده ام و شاید راجع به آن نوشتار را به برخی از دلسوزان حوزه اندیشه و تفکر شبهاتی ایجاد گردیده باشد ، که بدین ترتیب سعی به خرج خواهم داد تا در صورت امکان آنرا مرفوع سازم ، چنانچه از اسم مقاله ام « **درسهای تاریخی از حکم یک دادگاه بدوی** » پیدا ست مطابق به اساسات زبان عربی کلیمه بدوی (از ع ، ص نسبی) به معنای ابتدائی و آغازی میباشد ، طبیعی است که کلیمه ء بدوی از مصدر « **بد** » یا « **مبدأ** » گرفته شده که هیچگاه به معنای « **بدویت** » یا « **بادیه نشینی** » نیست ، بلکه بر دادگاه ابتدائی دلالت میکند . مسأله دیگری که ممکن است سبب برانگیختن احساسات برخی از روشنفکران و فعالان سیاسی هر دو گروه « **چپ اندیش سیکولارو غیر مذهبی** » و « **مذهبیون سنتی و تاریخی** » گردد ، پر داختن به قسمت مهمی از مسأله اصلی فلسفه تاریخ همانا جایگاه و مقام زن در جامعه بشری است که راقم این سطور سعی نموده تا آنرا از منظر تاریخی و بویژه در بستر دینی مطرح کنم ، یکی از اشکالات فراوانی که در بررسی های برخی از روشنفکران لائیک و ضد مذهب به وضوح دیده میشود همانا اندیشه های انحصاری و دگماتیکی اند که داعیه حقوق بشر را یک مسأله ای ضد مذهبی و به قول آنها « علمی !! » می دانند ، که به هیچ وجه با علمبرداران دینی سروکاری ندارد و هرگز چنین رابطه ای میان « **داعیه حقوق بشر** » و صد ها هزار پیامبری که از جانب خداوند (ج) برای رهنمائی بشر مبعوث گشته اند ، نداشته است . !! طبیعی است وقتی برداشت مروج و رسمی از دین ، بویژه دین مقدس اسلام در جوامع شرقی بخصوص اسلامی اجراً و انجام ظاهری مناسک مذهبی تلقی گردد ، و مذهب به مثابه ، وسیله مکیدن خون ستمدیده ها مورد استفاده قرار گیرد ، در اینگونه شرائط است که حتی آدم های روشن و گاهی عالم نیز با ید در نوشتار های مهم شان که جهت آگاهی نسل جوان برشته تحریر در می آورند « **مذهب** » را حتی ذات « **پروردگار** » را یک مفهوم واهی و از دست ساخته های بشر منفعت طلب تلقی میکنند !! این ها غالباً دو مفهوم جداگانه ای را که هیچ گونه رابطه ای عینی و تاریخی با هم ندارند با هم مغالطه می کنند ، « **علم داشتن و بی خدائی** » و یا « **هم مذهبی بودن و تحجر** » را ! در حالیکه تاریخ علم حکم میکند عقلانیت و خرد ورزی که از لوازم نخستین بنیاد زندگی بشر اعم از دینداران و بی دینان به حساب می آیند در بوجود آوردن بزرگترین تمدن ها ی جهانی نقش بسزای را ایفا نموده اند ، که با تأسف فراوان به دلایل گوناگون فرهنگی و سیاسی ،

آنها به صورت تقلیدی و میمون وار نه از سوی توده های محروم بلکه از جانب نامدار ترین روشنفکران این روزگار و « **اذناب زنگ زده !!** » شان به غلط چنین پنداشته شده که هر کی حوادث و مسائل تاریخی و اجتماعی مربوط به جامعه مدنی ، مردم سالاری و حقوق بشر را از زاویه دینی و بر مبنای « **عقلانیت اجتهادی** » و یا هم هر پرنسیب دیگری غیر از آنچه که مورد تأیید این گروهی از « **دانشمندان دگم اندیش** » بوده باشند به تحلیل و بررسی گرفته شود ، در جهان بینی این گروهی از روشنفکران و به اساس پرنسیب های « **دگماتیک مدرن** » و « **نیهیلیسم** » به بدترین نوعی از اتهامات از قبیل « **قشری نگری** » ، « **نژاد پرستی !** » ، « **تنو کرات اندیشی!** » با لایحه **تجر قبیلوی و قومی !** » متهم ساخته می شوند ، زیرا از نظر این به اصطلاح « **وارثان و اجاره داران غیبی** » حوزه علوم ، جامعه شناسی و حقوق بشر نباید کسان دیگری حتی درباره سرنوشت و انتخاب خویش وسائر توده ها باندیشند و قضاوت کنند ، !! که اندیشیدن در این ساحه نیز از ناموس صنفی این جماعت تلقی می گردد و هرگونه اندیشیدن و فکر کردن در ساحه حقوق بشر بویژه آگاهی که پای « **دین** » و « **ایمان** » در میان باشد نه تنها تجاوز بر حریم خود ساخته « **خرد و آگاهی** » تلقی می شود بلکه به زعم این صنفی از « **دانشمندان متحجر** » که از قبل و بصورت غائبانه سرنوشت ملتها را رقم میزنند و مدارک اجاره این ساحه را نیز بنام پاک « **آگاهی و خرد** » حاصل کرده اند ، تجاوز بر قلمرو « **علوم** » تلقی میگردد . !! زیرا به اعتقاد این نسلی از محققان و شناختی که از مذهب دارند ، هرکاری که میشود ، هر شلاقی که بر هرگرده ای فرود می آید و هر پولی که غارت می کنند و غارت می شود و هر ستمی که افرادی میکنند و قومی و ملتی تحمل می کنند ؛ آن همه قبل از من و تو نوشته شده و لایتغیر اند ، به اساس این تعبیر خشک و پوچ ، هیچ جنایتکاری نه میتواند جنایت نکند ، و همچنان هیچ قربانی ای نه میتواند از قربانی شدن نجات پیدا کند و گناهکار نیز نه میتواند پاک و منزّه باقی بماند و پاک هم نه میتواند مرتکب گناه شود ؛ بنا براین ، هر آنچه که بوده ، هست ، دست انسان در آن دخیل نیست ، !! لذا همه چیز ، به شمول اراده و مسئولیت انسانها و حتی انتخاب « **جانی شدن** » و یا انتخاب « **قربانی شدن** » ، سرنوشت ستمگر و سرنوشت ستمدیده ، تمامی از مقولاتی اند که از قبل در یک نظام جبری و قطعی لایتغیر به ثبت رسیده اند ، و انسانها مجبور به اجرای آن اند !! درست همین برداشت ناروا از مذهب ، بویژه دین مقدس اسلام است که برخی از کسانی را که در جستجو دنبال مکتب و فلسفه ای هستند که انسان را از این قبرستان تاریکی که مسئولیت انسانی و عقلانیت را در آن مدفون ساخته اند ، بسوی آزادی و عدالت انسانی رهنمون سازد . تا به کمک علم و پرورش ذهن و آگاهی و شعور و تحقیق و مشورت و مراجعه با افراد متخصص ، عقل شانرا به کار بیاندازند و در پرتو این همه آگاهی که نخستین آیه ای از قرآن نیز از آن یاد آوری کرده و به دستور « **اقرا** » بخوان ، آغاز یافته است ، برخی از روشنفکران مؤمن و متعهد کشور نسبت به هر حادثه

در جامعه و محیط ما ، نه بروی یک استخاره و ریاضت خشک بلکه به اساس « تفکر و تعقل » مو
 ضع گیری میکنند ، و هرگز قصد ندارند تا از آب گل آلود ماهی صید کنند !! و با درد و دریغ که در
 عصر ما همان کتاب « خرد و آگاهی » یعنی قرآن نیز به کتاب بازی «خط و شیر» تبد یل گشته است
 ، و بجای « انتخاب » ، « تصمیم » ، « فهمیدن » و « آگاهی » که ارزش های والای انسانی و
 مذهبی اند نسل کنونی ما به « استخاره و خرافات » رو آورده اند ، و جالب آنجاست که این همه
 خرافات و نوآوری ها و بدعات پس از صد ها سال راه پیمودن در دهلیز تاریک ظلم و جنایت
 بشری بصورت تیوریزه شده و بدست « دانشمندان !! » و « اسلام شناسان !! مجعول و بی هویتی »
 همچون شجاع الدین شفا و مسعود انصاری و بهرام مشیری و فرود فولاد وند و دهها رجال و ارجل
 دیگری که از تیوری پردازان اصلی این فرقه ، در حوزه فرهنگی سرزمین ما محسوب می شوند
 بنام چهره اصلی و حقیقی مذهب بو یژه دین مقدس اسلام و قرآن عرضه گردیده است !! شگفت انگیز
 است که برخی از روشنفکران و شبه روشنفکران جامعه ما نیز آثار جعلی و سراسر کذب این به
 اصطلاح « اسلام شناسان » و « قرآن شناسان » را به عنوان منابع و مأخذ راستین و مؤثق در باره
 اسلام مورد نقد قرار می دهند .! که هیچگاه تلاش به خرچ نداده اند تا ابتدائی ترین متون دینی
 اسلامی را دست کم به مثابه اندیشه ها و باور های یک ونیم ملیارد انسان باشند این کره زمین ،
 چنانچه که بوده اند از منابع و مأخذ اولیه دینی اخذ نموده و با مراجعه به «عقل و خرد جمعی»
 مرور نمایند ؛ البته اگر اعتقادات و باور های چندین ملیارد انسان دیگری را نیز که بروی این
 کره خاکی زندگی میکنند و با داشتن باور های دینی و مذهبی گوناگونی بر وجود « خدای واحد و
 یکتا » گواهی می دهند ، در نظر گرفته شود ، پرونده «انحصار گرایی و تحجر پروری» این
 گروهی از «متعصبین متفکر» بیش از حد سنگین ترخواهند گردید ؛

خیلی درد ناک و درعین حال شگفت انگیز است که برخی از تیوری پردازان این دکترین سعی
 میکنند تا برای « ذات » پروردگار یکتا و بزرگ (ج) نیز مانند زندگی در جوامع بشر هویت قومی ،
 و آنهم «هویت جاهلی و عربی» جستجو کنند و در راستای همین گونه تلاشها است که در باره ء
 هستی و کائنات نیز به یک دید « دگما تیک » ، غیر واقعبینانه و غیر عالمانه دسترسی می یابند ! تا
 سرانجام بجای فلسفه ء راستین تاریخ ، سفسطه بافی های بیهوده و پوچی رابه بشریت عرضه میکنند ،
 که میتوان چنین اندیشه های فلسفی این جماعت متعصب و متحجر عالم نما را در مقایسه با تمامی
 جریانات و اشخاص متفکر دیگری که در باره هستی ، کائنات و رابطه انسان با آن را جستجو میکنند
 ، دم بریده ، ناقص و واهی تلقی کرد ، بنا براین بی ربط نخواهد بود اگر نقش و تأثیر این گونه
 سفسطه گوئی ها را بر روال عمومی حیات فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی جامعه و کشور ما ،
 بخصوص در موقعیت حساس کنونی آن در نظر نگیریم . زیرا این گونه سفسطه های فلسفی گونه

برافکارواندیشه های نسل جوان کشور ما که تازه شرائط جامعه ای پس از جنگ را تجربه می کنند ، تأثیر ناگواری را میگذرانند ، اکنون که به کمک و یاری دنیای شگفت انگیز ارتباطات و تکنولوژی به اکثر مدارک ارائه شده به شمول آخرین دفاعیه «آقای سید پرویز کامبخش» «این قربانی مظلوم» آن پرونده که در سایت وزئن افغان جرمن انلائن انتشار یافته است ، دسترسی پیدا کرده ایم برحقانیت مواضع ما مهر تصدیق میگذارد . لهذا جا دارد تا بخشی از دفاعیه این جوانی که قربانی مناسبات غیر عادلانه اجتماعی و فرهنگی در جامعه ما بویژه ولایت بلخ شده است جهت استفاده مجدد خواننده گان ارجمند تقدیم کنم . « من سید پرویز و لد سید ابراهیم ملیت سادات مسکونه و لسوالی سا نچارک و لایت سر پل ، پیشه محصل صنف سوم فاکولته ء ژورنالیزم در پوهنتون بلخ فعلاً تحت توقیف در حالیکه من مدعی بالدفع و مدعی علیه با لاصله حاضر هذا دارائی تمام اهلیت شرعی و قانونی خود بوده و میباشم به مقابل دعوی مرتبه محترمه شفیقه « اکبر » خارنوال تعقیبی امنیت عامه در حالیکه خارنوال صاحبه مذکوره نیز دارائی تمام اهلیت شرعی و قانونی خود بوده و میباشد اصالتاً دفاعیه قانونی خود بوده و میباشد اصالتاً دفاعیه قانونی و شرعی خود را به این مقام چنین تقدیم می دارم :

من سید پرویز در حالیکه از جمله سادات و منحیث فرد مسلمان که فعلاً ده پاره از قرآن مجید یعنی ثلث قرآن کریم را در سینه خود حفظ دارم از اینکه در دوره تحصیل با سائر همقطارانم در حال معاضدت و معاندت قرار داشته بودم اصلاً نوشته مذکور از کار و اندیشه ء شخصی ام نبوده بلکه مضمون مذکور از چینل انترنیت بوده و بعد از طرف همقطارانم قضیه به نام اهانته به دین مقدس اسلام به من نسبت داده شده و با لاخره تحت با زجویی و سر انجام تحت توقیف قرار داده شدم و به اثر تحریکات مغرضانه بعضی معاندین رویه و حرکاتم را بعضی از محصلین و دو نفر استادان به طور نا درست در مورد اظهارات دا ده شده علل آن از یکطرف ناشی از بعضابه در بالاگرفتن اشخاص رقیب و بد بینانه اهل غرض و موجبات مذکور باعث گردیده تا چنین زمینه سازی و بد بختی ام را به میان آورده و آواره گی ام را برایم مساعد ساختند و علی هذا خارنوال صاحبه موظفه نیز در صورت دعوی مرتبه شان چنین تحریر داشته اند : « در حالت غیر عادی آنرا از انترنیت گرفتم و در اختیار هم صنفیانم قرار دادم » و این همه جریان پیش آمد مذکور از عدم نورمال صحتم بوده و از طریق جبر و اکراه چنین اعتراف مذکور به میان آمد و از طرف دیگر نظیر همچواوراق ضد اسلامی از طرف مدعی بالدفع حاضر هذا شناخته می شوم و این چگونه قضاوت غیر عادلانه بوده ، مسئولیت شخصی که اوراق ضد اسلامی بدست آمده را برای سید پرویز به اشخاص نسبت داده می شود و در حالیکه در سایتهای مختلف انترنیت فعلاً مضمون مذکور موجود است که این موضوع به من سید پرویز ارتباط ندارد ، زیرا هرکس میتواند با مراجعه به انترنیت آنرا بدست بیاورد و علی هذا بر علیه ام ادعا شده که مقاله نوشته ء من سید پرویز نام بوده باشد و بعداً ثابت شد که مقاله مذکور

از انترنیت گفته شده ادعی به میان آمده که بعداً از طرف من سید پرویز به اشخاص توزیع گردیده باشد و تناقض در ادعی بطور واضح در دعوی خارنوال موظفه علناً ثابت بوده از یک طرف گفته می شود که مضمون مذکور از انترنیت گرفته شده و بعد توزیع آن از طرف من صورت گرفته باشد و نیز مضمون مذکور را مقاله شخصی من سید پرویز ابراز نظر گردیده ، لذا دعوی خارنوال مذکور بر طبق مسأله شرعی (والتناقض كما يمنع صحة الدعوى لنفسه يمنع صحة الدعوى لغيره) صفحه ۹۶۵ شرح مجلة الاحکام ادعی ضد و نقیض مذکور شرعاً مدار اعتبار نه میباشد . اساساً چنین مقاله در حین تحریر و یا توزیع آن به اشخاص با فعل دستگیر نشده ام و یا هیئت موظفین امنیتی بالفعل دستگیر نه شده باشم چگونه مسؤلیت مذکور به من مدعی با لدفع حاضر هذا نسبت داده شده است و جریان و گذارش فوق خود بیا نگر از یک اتهام غیر حقه و مجوف و بی اساس استوار بوده . و همچنین در دعوی خارنوال مؤظفه چنین تحریر گردیده « از اطاق من کتابها و مقالات بدست آمده » در جواب باید بگویم که یک کتاب بنام دین در تاریخ تمدن است و مقاله هم که بدست آمده به موضوع جرمی ارتباط پیدا نه می کند و کتاب مذکور کاملاً موضوع معلوماتی میباشد که مطالعه آن قانوناً جرم پنداشته نه میشود و علی هذا در دعوی خارنوال موظف مثلیکه من مدعی بالدفع اعتراف کرده باشم که در مدت یک هفته که در نظارت امنیت دولتی تحت بازجویی قرار داشته بودم از طرف هیئت تحقیق موظف چنان مورد تعذیب جسمی قرار داشتم حتی صحتم در معرض خطر نیستی قرار داده شده بود و بالاثار زواج مذکور و ادار به اعتراف مذکور قرار گرفته شدم لذا نظر به مسأله شرعی (و كذا الرضا و الطوع شرط لا یصح اقرار المکره) صفحه ۱۴۶ فتاوی کاملیه و مسأله شرعی (یشترط فی الاقرار رضا المقر فا لا قرار الواقع با الجبر و الاکراه لا یصح) ماده ۱۵۷۵ - مجلة الاحکام و مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ - قانون مدنی اقرار اکراهی اخذ شده مذکور شرعاً و قانوناً مدار اعتبار نه میباشد و از جانبی از جمله اساتید پوهنهی مذکور فقط دو نفر شهاب الدین " ثاقب " و شاه ولی در مورد من اظهارات غیر واقعی در باره ابراز نظر کرده اند در حالیکه سائر اساتید در مورد حسن نظر داشته بودند و مضامین درسی دو نفر هریکی استاد شهاب الدین " ثاقب " در سال ۱۳۸۵ مدت بسیار کوتاه استاد ثقافت اسلامی بودند و در س وی با مقاله مورد اتهام کدام ارتباطی ندارد ، اگر من سوالی از وی کرده ام مانند هر محصل در ارتباط موضوع برای افزایش معلوماتم بوده است این اذیت شده نه میتواند و شاه ولی خان در سال ۱۳۸۵ در صنف مایان من حیث استاد جغرافیای سیاسی که مضامین درسی شان به علوم دینی و عقیدوی ارتباطی نداشته است که اتهام غیر حقه مذکور روی اغراض شخصی مبتنی بوده است و برعکس استاد انیکه اصل پوهنهی ژورنالیزم هستند و مدت سه سال کامل با من بوده اند و از تمامی سلوک و رفتارم آگاه هستند در باره ام حسن نظر دارند و همچنین بعضی محصلین در مورد اظهارات غیر حق در باره ادعای غیر حقه داده اند و این

در دوران تحصیل به میان آمده روی حسادت

و معاضدت اقدام به تحریر چنین جملات بهتان آمیزمبادرت ورزیده شده است. واز طرف دیگر رئیس پوهنتون بلخ از داشتن افکار مارکسیستی در مورد اظهارات داده شده است درحالیکه رئیس پوهنتون من سید پرویز را نه می شناخت در حالیکه با یکدیگر معرفت نداشته با شیم و کدام مضمون در سی نیز رئیس پوهنتون ، پوهنخی نداشته بوده و ازاینکه دختر رئیس پوهنتون همصنفی من سید پرویز بوده و در دوره تحصیل دختر رئیس پوهنتون با من مدعی با لدفع حاضر هذا رقابت داشته بوده وبنابر تحریک دختر رئیس پوهنتون به پدرش بالاخره چنین اتهام بی بنیان را بر علیه من راه اندازی و ابراز کرده شده است . در حالیکه من مدعی بالدفع حاضر هذا شخص مسلمان و متدین بوده و هیچگونه عملکرد غیر اسلامی از من مدعی با لدفع حاضر هذا سر نزده . چنانچه آهالی محاسن سفیدان و لسوالی سانچارک در ورقه ء جداگانه چنین تحریر داشته اند که از جمله اشخاصی هستند که از ابتدائی طفولیت الی الحال مایان سید پرویز را معرفت داریم در مورد مسلمان بودن و نماز خوانی و ایمانداری من سید پرویز تصدیق بعمل آورده اند که معلومات مذکور را موجود دارم

ادامه دارد ...

۲۳ فبروری ۲۰۰۸ هالند